

Elucidating the Concept of Rajol (Religious–Political Figure) in the Practice of the Guardian Council

Shahab Eghbal¹, Mohammad Salehi²

¹ PhD., Department of Public Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran (**Corresponding author**). sh.eghbal@ut.ac.ir

² PhD., student, Department of Public Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran; Research Center of the Islamic Consultative Assembly, Tehran, Iran. msalehi5106@ut.ac.ir

Abstract

The fundamental objective of the present research is to examine and pathologize the controversial concept of “rajol-e mazhabi va siyasi” (religious–political man/person) stipulated in Article 115 of the Constitution of the Islamic Republic of Iran. More than four decades after the adoption of the Constitution, the absence of a comprehensive, exclusive, and criteria-based definition of this expression has led to widespread ambiguities in the process of verifying the eligibility of presidential candidates by the Guardian Council. Accordingly, this study seeks to clarify the legal and jurisprudential nature of the term rajol (rajul: man/person), to examine its historical evolution in the debates of the Assembly of Experts for the Constitution (1979), and to critically assess the supervisory practice of the Guardian Council. The main focus is on how the Guardian Council, in its capacity as the interpreter of the Constitution and the executor of the General Policies on Elections (issued in 2016), has attempted to move from subjective qualitative criteria to objective quantitative indicators in order to organize the electoral process, and the extent to which these measures are compatible with democratic principles and the spirit governing the Constitution. This research has been conducted using a descriptive–analytical method and based on library and documentary sources. In the first step, by referring to the official records of the constitutional drafting debates, the confrontation between traditional viewpoints (the presidency as wilāyah [guardianship] and the requirement of masculinity) and religious reformist perspectives (the presidency as wikālah [executive agency] and macro-level management) is revisited. In the second step, the practice of the Guardian Council—particularly through a content analysis of two key resolutions adopted in 2017 (defining substantive criteria and requirements) and 2021 (amendments and determination of formal conditions)—is subjected to legal critique in order to identify the gap between “legal norms” and “executive realities.” The findings indicate that the term rajol, in its historical

Cite this article: Eghbal, S. & Salehi, M. (2025). Elucidating the Concept of Rajol (Religious–Political Figure) in the Practice of the Guardian Council. *Parliament and Legislation*, 1(2), p. 129-156.
<https://doi.org/10.22034/mlaw.2026.18608.1041>

Received: 2025-06-07 ; **Revised:** 2025-07-16 ; **Accepted:** 2025-08-04 ; **Published online:** 2025-10-02

© The Author(s).

Article type: Research Article

Publisher: Islamic Parliament Research Center



context, was the product of an unwritten compromise aimed at overcoming the political deadlocks of 1979, and that reducing it to the gender category of “male” disregards the dynamism of Shi‘i jurisprudence and the element of *maṣlaḥah* (public interest). An analysis of the Guardian Council’s practice shows that in its 2017 resolution, the Council sought to create transparency by proposing qualitative definitions such as “renown for religiosity” and “capacity for political analysis”; however, due to the lack of objective benchmarks, these standards remained open to interpretation. By contrast, the 2021 resolution, adopting a more radical approach and establishing explicit quantitative conditions (such as age limits, possession of a master’s degree, and prior experience in holding specific offices), while strengthening predictability and objectification, faced the challenge of “legislation” by a supervisory body. In effect, by imposing new restrictions that fall within the legislative competence of the Islamic Consultative Assembly, the Guardian Council has practically narrowed the scope of eligible political and cultural elites (other than executive and military officials) and, without providing an explicit determination regarding the participation of women, has continued its practical approach based on a restrictive, gender-centered interpretation. In sum, although the current approach of the Guardian Council aligns with the implementation of Clause 5–10 of the General Policies on Elections and the regulation of candidate registrations, it conflicts with the principles of public law due to its departure from an interpretive role and entry into the legislative domain. The persistence of a frozen traditional interpretation of *rajol* and the failure to provide a clear response to public demands concerning women’s participation deepen the gap between governance and civil society. Therefore, the model proposed by this research emphasizes the necessity of revising the criteria for eligibility verification in a manner that, while remaining faithful to Shari‘a foundations, moves away from personal interpretations and, through the enactment of precise ordinary legislation by Parliament (rather than internal regulations of the Council), extends the concept of *rajol* to “top-tier managerial personalities” regardless of gender, thereby ensuring the efficiency of the Islamic Republic system in utilizing the full spectrum of the country’s elite capacities.

Keywords: candidate, presidency, religious–political person, Article 115 of the Constitution, eligibility verification, Guardian Council.

تبیین مفهوم رجل مذهبی و سیاسی در رویه شورای نگهبان

شهاب اقبال^۱، محمد صالحی^۲

^۱ دکتری، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). sh.eghbal@ut.ac.ir
^۲ دانشجوی دکتری، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران؛ مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران، ایران msalehi5106@ut.ac.ir

چکیده

هدف بنیادین این پژوهش، واکاوی و آسیب‌شناسی مفهوم چالش‌برانگیز «رجل مذهبی و سیاسی» مندرج در اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. با گذشت بیش از چهار دهه از تصویب قانون اساسی، فقدان یک تعریف جامع مانع و معیارپذیر از این عبارت، منجر به ایجاد ابهامات گسترده در فرآیند احراز صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری توسط شورای نگهبان شده است. لذا، این مطالعه با هدف تبیین ماهیت حقوقی و فقهی واژه «رجل»، بررسی تطور تاریخی آن در مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی (۱۳۵۸) و نقد رویه نظارتی شورای نگهبان انجام شده است. تمرکز اصلی بر آن است که چگونه شورای نگهبان در مقام مفسر قانون اساسی و مجری سیاست‌های کلی انتخابات (ابلاغی ۱۳۹۵)، تلاش کرده تا با گذار از معیارهای کیفی ذهنی به شاخص‌های کمی عینی، به ساماندهی فرآیند انتخابات بپردازد و این اقدامات تا چه میزان با اصول دموکراتیک و روح حاکم بر قانون اساسی انطباق دارد. این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است. در گام نخست، با رجوع به مشروح مذاکرات تدوین قانون اساسی، تقابل دیدگاه‌های سنتی (ریاست جمهوری به‌عنوان ولایت و شرط ذکوریت) و نواندیشان دینی (ریاست جمهوری به‌عنوان وکالت اجرایی و مدیریت کلان) مورد بازخوانی قرار گرفته است. در گام دوم، رویه شورای نگهبان با تمرکز ویژه بر تحلیل محتوایی دو مصوبه کلیدی این شورا در سال‌های ۱۳۹۶ (تعریف معیارها و شرایط لازم) و ۱۴۰۰ (اصلاحیه و تعیین شرایط شکلی)، مورد نقد حقوقی قرار گرفته تا فاصله میان «هنجارهای قانونی» و «واقعیت‌های اجرایی» مشخص گردد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که واژه «رجل» در بستر تاریخی خود، محصول یک توافق نانوشته برای عبور از بن‌بست‌های سیاسی سال ۱۳۵۸ بوده و تقلیل آن به جنسیت «مرد»، نادیده گرفتن پویایی فقه شیعه و عنصر مصلحت است. تحلیل رویه شورای نگهبان حاکی از آن است که این نهاد در مصوبه سال ۱۳۹۶ تلاش نمود با ارائه تعاریفی کیفی نظیر «اشتهار به تدین» و «قدرت تحلیل سیاسی»، شفافیت ایجاد کند، اما به دلیل فقدان سنجه‌های عینی، همچنان تفسیرپذیر باقی ماند. در مقابل، مصوبه سال ۱۴۰۰ با رویکردی رادیکال‌تر و با تعیین شروط صریح کمی (مانند تعیین بازه سنی، مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد و سابقه تصدی مناصب خاص)، اگرچه اصل پیش‌بینی‌پذیری و عینی‌سازی را تقویت کرد، اما با چالش «قانون‌گذاری» توسط نهاد ناظر

استناد به این مقاله: اقبال، شهاب؛ صالحی، محمد (۱۴۰۴). تبیین مفهوم رجل مذهبی و سیاسی در رویه شورای نگهبان. مجلس و قانون‌گذاری، ۲(۱).

ص ۱۲۹-۱۵۶. <https://doi.org/10.22034/mlaw.2026.18608.1041>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۸؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۴/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۲؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۷/۱۰

ناشر: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان



مواجه شد. در واقع، شورای نگهبان با وضع محدودیت‌های جدید که در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است، عملاً دامنه شمول نخبگان سیاسی و فرهنگی (غیر از مقامات اجرایی و نظامی) را محدود کرده و بدون تعیین تکلیف صریح در خصوص امکان حضور زنان، رویه عملی خود مبنی بر تفسیر مضیق و جنسیت‌محور را تداوم بخشیده است. در مجموع باید گفت، رویکرد فعلی شورای نگهبان، هرچند در راستای تحقق بند ۵-۱۰ سیاست‌های کلی انتخابات و انتظام بخشی به ثبت‌نام‌ها بوده است، اما به دلیل خروج از جایگاه تفسیری و ورود به حوزه تقنینی، با اصول حقوق عمومی در تعارض است. انجماد بر تفسیر سنتی از «رجل» و عدم ارائه پاسخ روشن به مطالبه عمومی در خصوص مشارکت زنان، شکاف میان حاکمیت و جامعه مدنی را تعمیق می‌کند. لذا، الگوی پیشنهادی این پژوهش بر ضرورت بازنگری در معیارهای احراز صلاحیت تأکید دارد؛ به گونه‌ای که ضمن وفاداری به مبانی شرعی، از تفاسیر شخصی فاصله گرفته و با تصویب قوانین عادی دقیق توسط مجلس (به جای آیین‌نامه‌های داخلی شورا)، مفهوم «رجل» را به «شخصیت‌های تراز اول مدیریتی» فارغ از جنسیت تعمیم دهد تا کارآمدی نظام جمهوری اسلامی در بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های نخبگانی کشور تضمین گردد.

کلیدواژه‌ها: کاندیدا، ریاست جمهوری، رجل مذهبی - سیاسی، اصل ۱۱۵ قانون اساسی، احراز صلاحیت،

شورای نگهبان.

۱. مقدمه

عبارت «رجل مذهبی و سیاسی» نخستین بار در متن اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ مطرح شد و از آن زمان تاکنون، به یکی از مباحث چالش برانگیز در حوزه حقوق عمومی تبدیل شده است (موحدی‌محب، ۱۴۰۰، ص ۲۶۵-۲۹۰). این اصل، در کنار سایر شرایط مقرر، ویژگی‌های خاصی را برای داوطلبان احراز منصب ریاست جمهوری برمی‌شمارد؛ ویژگی‌هایی که تفسیر و تحقق عینی آنها در فرآیند نظارت استصوابی شورای نگهبان، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد؛ از قبیل ایرانی‌الاصل بودن، تابع ایران بودن، مدیر و مدبر بودن، داشتن حسن سابقه و امانت و تقوا و ایمان و اعتقاد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور (Zainuddin & Mahdy, 2017, p. 353-360). در این میان، واژه «رجل» به‌ویژه در ترکیب «رجل مذهبی و سیاسی»، ابهامات بسیاری را در برداشت‌های فقهی، حقوقی و عرفی موجب شده است. از یک‌سو، برخی برداشت‌ها آن را به جنس مذکر محدود می‌دانند و از سوی دیگر، شماری از فقها و حقوقدانان با تأکید بر معنای عام‌تر «رجل» در زبان عربی، آن را به «شخصیت» تعبیر می‌کنند که می‌تواند شامل زنان نیز بشود. با وجود گذشت بیش از چهار دهه و برگزاری چهارده دوره انتخابات ریاست جمهوری، هنوز هیچ قانون عادی یا تفسیر رسمی و تفصیلی، تعریف روشنی از این واژه ارائه نداده است. از این‌رو، شورای نگهبان در مقام ناظر بر اجرای قانون اساسی و مجری سیاست‌های کلی انتخابات (ابلاغی مقام معظم رهبری در سال ۱۳۹۵)، تلاش کرده است تعاریف و معیارهایی را در مصوبات رسمی سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۴۰۰ ارائه دهد. با این حال، این مصوبات نیز خود محل تفسیر و نقدهای حقوقی جدی قرار گرفته‌اند. ضرورت واکاوی تاریخی این مفهوم زمانی آشکارتر می‌شود که مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی (۱۳۵۸) بررسی شود. در آن مقطع حساس تاریخی، دو دیدگاه کلیدی در تقابل با یکدیگر قرار داشتند. دیدگاه نخست، متأثر از فقه سنتی، ریاست بر دولت را نوعی «ولایت» تلقی کرده و ذکوریت را شرط اجتناب‌ناپذیر آن می‌دانست. در مقابل، دیدگاه نواندیشان دینی، از جمله شهید آیت‌الله بهشتی و آیت‌الله طالقانی، بر این باور بود که ریاست جمهوری در نظام مدرن، نه یک ولایت مطلقه شرعی، بلکه یک «وکالت اجرایی» و مدیریت کلان است (ورعی، ۱۳۸۸). ابهام عامدانه در انتخاب واژه «رجل» به جای «مرد» در اصل ۱۱۵، محصول یک توافق نانوشته برای عبور از بن‌بست‌های آن زمان بود. مشروح مذاکرات نشان می‌دهد که تدوین‌کنندگان قانون اساسی آگاهانه از واژه‌ای دوپهلو استفاده کردند تا راه را برای تفاسیر مقتضی زمان در آینده مسدود نکنند (هاشمی، ۱۳۹۵). بنابراین، تقلیل مفهوم «رجل» به جنسیت، نادیده گرفتن روح حاکم بر مذاکرات مؤسسان قانون اساسی و انجماد متن در قرائتی خاص است که با پویایی فقه شیعه و مقتضیات زمان (عنصر زمان و مکان در اجتهاد) در تضاد قرار می‌گیرد. پژوهش حاضر، با رویکردی توصیفی-تحلیلی، می‌کوشد ضمن بررسی تطوّر معنایی و اجرایی واژه «رجل مذهبی و سیاسی»، به

تحلیل مبانی فقهی و حقوقی این اصطلاح پرداخته، و از خلال بررسی اسناد، رویه‌ها و آرای شورای نگهبان، زمینه‌ساز ارائه تعریفی جامع، روشن و قابل اتکاء در این حوزه گردد.

۲. مفهوم‌شناسی

اصطلاح «رجال مذهبی و سیاسی» از مهم‌ترین مفاهیم کلیدی مندرج در اصل ۱۱۵ قانون اساسی است که در طول چهار دهه گذشته، مبنای نظارت استصوابی شورای نگهبان در بررسی صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری قرار گرفته است. فهم دقیق این اصطلاح، به‌ویژه واژه «رجل»، مستلزم بررسی ریشه‌شناختی فقهی و حقوقی آن در بستر زبان عربی، سنت اسلامی و نظام حقوقی ایران است (پورمحمدی، ۱۴۰۱، ص ۱۳۷-۱۶۲). این اصطلاح در اصل ۱۱۵ قانون اساسی، بیش از آنکه یک شرط توصیفی صرف باشد، یک گره حقوقی - سیاسی است که کارکردی دوگانه در نظام انتخاباتی ایران ایفا می‌کند: از یک‌سو، به عنوان معیار ماهوی برای تعیین صلاحیت‌ها عمل کرده و از سوی دیگر، به مثابه ابزار تنظیم‌گری در میدان رقابت سیاسی به کار می‌رود. واژه «رجل» در لغت عربی به معنای «مرد» در برابر «امراة» (زن) به کار می‌رود و در متون دینی و ادبیات قرآنی، در موارد متعدد بر معنای جنسیتی آن تاکید شده است. با این حال، شماری از لغویون و اصولیون، با تکیه بر کاربردهای عام‌تر واژه، آن را در برخی سیاق‌ها به معنای «شخصیت برجسته» یا «نخبه اجتماعی» تفسیر کرده‌اند، که لزوماً جنسیت‌محور نیست. این معنا در تفاسیر متعددی از آیه ۲۳ سوره احزاب نیز به چشم می‌خورد. این عبارت، در عمل، محل تلاقی سه حوزه مبانی فقهی، منطق حقوق اساسی و رویه نهادی (ناظر بر عملکرد شورای نگهبان) است. ابهام ذاتی واژه «رجل»، این امکان را فراهم آورده که تفسیر آن، برآیند موازنه میان این سه حوزه در هر مقطع زمانی باشد. دوگانگی تفسیری اصلی (مرد بودن در برابر شخصیت برجسته)، تقابل میان خوانش متن‌محور و رویکردی غایت‌نگر را بازتاب می‌دهد که دومی با اصول کلی‌تری چون برابری حقوقی شهروندان (اصل ۲۰ قانون اساسی) و شایسته‌سالاری همسوتر است. در فرآیند تدوین قانون اساسی، برخی از اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی - از جمله شهید آیت‌الله دکتر بهشتی - نیز در تفسیر «رجل» به معنای «شخصیت» اشاره داشته‌اند و بر این باور بودند که مقصود از «رجال مذهبی و سیاسی»، اشخاصی با جایگاه و توانایی برجسته در عرصه دین و سیاست است، نه صرفاً افراد با جنسیت مذکر (مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۵۸، ص ۱۴۳۵-۱۴۳۲). با این حال، به نظر می‌رسد شورای نگهبان در رویه تفسیری خود، برداشت محدود به جنس مذکر را در نظر گرفته و از پذیرش داوطلبی زنان برای ریاست جمهوری خودداری کرده است؛ امری که با واکنش‌ها و نقدهای متعددی مواجه شده است (Abbas, 2020, p. 18-33). از منظر اصول حقوق اساسی، ابهام در الفاظ قانون، به‌ویژه در سطح قانون اساسی، می‌تواند مخل اجرای اصول بنیادین از جمله اصل تساوی حقوق و شایسته‌سالاری

(اصل ۱۹ و ۲۰)^۱، اصل عدم تبعیض و حق بر مشارکت سیاسی تلقی شود. در چنین شرایطی، وظیفه تفسیر اصول قانون اساسی، براساس اصل ۹۸^۲، برعهده شورای نگهبان گذاشته شده، اما دامنه این تفسیر باید با رعایت اصول حاکم بر حقوق عمومی صورت پذیرد. بر این اساس، مفهوم‌شناسی اصطلاح «رجال مذهبی و سیاسی» نیازمند رویکردی جامع است که ضمن وفاداری به زبان حقوق اساسی، حساسیت‌های فقهی و اجتماعی را نیز در نظر گیرد و بتواند میان جنبه‌های عرفی، شرعی و قانونی آن توازن برقرار کند.

۳. رجل مذهبی

متن واژه «رجل مذهبی» ناظر بر فردی است که علاوه بر تدین فردی، واجد ویژگی‌های برجسته در دینداری اجتماعی، شناخت عمیق از آموزه‌های اسلامی و التزام عملی به مبانی مذهب رسمی کشور باشد. این واژه، از جنبه‌های فقهی، اخلاقی و جامعه‌شناختی قابل بررسی است و صرفاً محدود به ظواهر دینی یا آموزه‌های نظری نمی‌شود. از منظر فقه اسلامی، «رجل مذهبی» کسی است که در عمل به واجبات، ترک محرمات و رعایت حدود شرعی استمرار داشته و این رفتارها در زندگی اجتماعی او نیز مشهود باشد. در این چارچوب، التزام عملی به ولایت فقیه، دفاع از ارزش‌های اسلامی و انقلابی و ایستادگی در برابر مظاهر انحراف عقیدتی و اخلاقی، از مؤلفه‌های بنیادین این اصطلاح به‌شمار می‌رود (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۸۲-۱۸۵). به بیان دیگر، رجل مذهبی نه صرفاً یک متدین شخصی، بلکه شخصیتی تأثیرگذار و الگو در عرصه دینداری عمومی است. چنین فردی باید از توانایی درک مسائل کلامی، فقهی و دینی برخوردار بوده و این فهم را در فرآیند تصمیم‌سازی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به‌کار گیرد. این ویژگی، او را به چهره‌ای صاحب‌نظر در حوزه مسائل شرعی در بستر سیاست و حاکمیت تبدیل می‌کند. تحلیل عمیق‌تر مفهوم «رجل مذهبی» نیازمند تفکیک دقیق میان دو ساحت «تدین فردی» و «تدین سیاسی» است. در پارادایم فقه سیاسی، رجل مذهبی صرفاً فردی نیست که ملتزم به ظواهر شریعت و مناسک فردی باشد (عدالت فردی)، بلکه شخصیتی است که دارای «بصیرت دینی در ساحت حکمرانی» باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۲). یکی از چالش‌های بنیادین در فرآیند احراز صلاحیت‌ها، دشواری گذار از معیارهای سنجش عدالت فردی به شاخص‌های عدالت سیاسی بوده

۱. اصل نوزدهم: مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.

اصل بیستم: همه افراد ملت اعم از زن و مرد، به طور یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

۲. اصل نود و هشتم: تفسیر قانون اساسی برعهده شورای نگهبان است که با تصویب سه‌چهارم آنان انجام می‌شود.

است. پرسش اصلی اینجاست که آیا شاخص‌هایی نظیر سوابق مذهبی سنتی یا تدریس معارف، برای احراز «بصیرت راهبردی دینی» کفایت می‌کند؟ به نظر می‌رسد «رجل مذهبی» در تراز ریاست جمهوری نیازمند نوعی «شم فقهاتی» یا «اجتهاد نسبی» در تشخیص مصالح نظام اسلامی است که فراتر از مناسک فردی است. پژوهش‌های حقوقی نشان می‌دهد که فقدان خط‌کش‌های عینی برای سنجش این «عمق بینش»، گاهی منجر به درهم‌تنیدگی میان «گرایش‌های سیاسی متفاوت» و «عدم التزام مذهبی» شده است. این مسئله نه لزوماً ناشی از رویکرد نهاد ناظر، بلکه برخاسته از یک گره معرفت‌شناختی در تفکیک میان «قرائت‌های مختلف درون‌گفتمانی» و «اصول لایتغیر مذهب» است. اگر دایره «رجل مذهبی» را محدود به قرائت‌های سیاسی خاص کنیم، ممکن است دامنه نخبگان شایسته محدود گردد؛ اما اگر آن را به معنای وفاداری به اصول کلان شریعت و قانون اساسی (صرف نظر از اختلاف سلیقه‌های اجرایی) تفسیر کنیم، ظرفیت نظام برای جذب نخبگان افزایش می‌یابد. مصوبه سال ۱۴۰۰ شورای نگهبان با طرح مفاهیمی نظیر «اشتهار»، گامی به سوی عینی‌سازی این معیار برداشت؛ با این حال، به دلیل ماهیت کیفی «بینش دینی»، همچنان تشخیص نهایی به قضاوت کارشناسی اعضای شورا وابسته است. برای کاهش خطای احتمالی در این قضاوت‌های کیفی و انسانی، حرکت به سمت تدوین شاخص‌های استانداردتر و تفکیک دقیق‌تر میان «نقد سیاسی» و «ضعف اعتقادی» ضروری به نظر می‌رسد (گرچی ازنذرانی، ۱۳۹۵، ص ۸۹). در مصوبات شورای نگهبان نیز، ویژگی‌هایی نظیر اعتقاد و پایبندی عملی به احکام اسلامی، تقید به شعائر مذهبی در زندگی فردی و اجتماعی و اشتها عمومی به دینداری، از جمله معیارهای رجل مذهبی برشمرده شده‌اند. این شورا، در مصوبه سال ۱۳۹۶ و اصلاحیه ۱۴۰۰، تأکید کرده است که این ویژگی‌ها باید به نحوی در زندگی و سوابق فرد بروز و ظهور داشته باشند که افکار عمومی، مردم و نهادهای ذی‌ربط توانایی ارزیابی و احراز آن را داشته باشند. در جمع‌بندی، رجل مذهبی کسی است که علاوه بر تقوای فردی، در مقام یک شخصیت اجتماعی، دین را نه تنها در حیات شخصی، بلکه در فضای عمومی، عرصه سیاست و ساختارهای حکمرانی نیز نمایندگی می‌کند. چنین جایگاهی نیازمند مرجعیت فکری، استواری اخلاقی و پایبندی مکتبی در سطوح فراتر از عرف جامعه است.

۳-۱. گستره تعریف رجل مذهبی در قوانین

اصل ۱۱۵ قانون اساسی، شرط «رجل مذهبی» بودن را یکی از مؤلفه‌های اساسی برای نامزدهای ریاست جمهوری دانسته است، اما قانون اساسی و قوانین عادی، تعریف مشخص و جزئی از این عنوان ارائه نمی‌دهند. از این‌رو، مرجع تبیین و تشخیص آن، عملاً برعهده شورای نگهبان نهاده شده است. در سال‌های اخیر و به‌ویژه در پرتو بند ۵ جزء ۱۰ سیاست‌های کلی انتخابات ابلاغی مقام معظم رهبری

(۱۳۹۵)، شورای نگهبان موظف به «تعریف و اعلام معیارها و شرایط لازم برای تشخیص رجل مذهبی، سیاسی و مدیر و مدبر بودن» شده است. براساس این سیاست‌ها، شورا در سال ۱۳۹۶ و سپس در اصلاحیه سال ۱۴۰۰، معیارهایی را برای احراز وصف «رجل مذهبی» ارائه کرده است.

در مصوبه رسمی شورای نگهبان، رجل مذهبی فردی است که:

– آگاهی کافی از معارف اسلامی و اصول مذهب تشیع داشته باشد؛

– در زندگی فردی و اجتماعی خود به انجام شعائر دینی و احکام شرعی پایبند بوده و از برجستگی

ویژه‌ای برخوردار باشد؛

– به گونه‌ای شناخته و مشهور به تدین، تقوا، و رفتار مذهبی در میان مردم باشد؛

از منظر قانونی، این تعاریف جنبه راهبردی و تفسیری دارند و در نبود قانون عادی ناظر به تعریف دقیق این واژه، مبنای تصمیم‌گیری شورای نگهبان در فرآیند احراز صلاحیت‌ها تلقی می‌شوند. با این حال، برخی منتقدان حقوقی بر این باورند که تفسیر و تعیین شرایط «رجل مذهبی» باید از مسیر تقنین عبور کرده و به صورت شفاف در قالب قانون عادی به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد؛ چراکه وضع ضوابط جدید، فراتر از تفسیر، ممکن است به دخالت در قلمرو قانونگذاری تعبیر شود (همان). در مجموع، هرچند شورای نگهبان تلاش کرده است تا معیارهای قابل سنجشی برای این مفهوم ارائه دهد، اما به دلیل ماهیت پیچیده ترکیبی و بعضاً ذهنی وصف «رجل مذهبی»، همچنان بخشی از تشخیص‌ها به داورهای موردی اعضای شورا وابسته است؛ امری که می‌تواند به برداشت‌های متنوع و گاه متعارض در عمل منجر شود.

۳-۲. گستره تعریف رجل مذهبی در عرف و شرع

مفهوم «رجل مذهبی» نه تنها در متون قانونی، بلکه در سنت فقهی، ادبیات اسلامی و فرهنگ دینی ایران نیز پیشینه‌ای ریشه‌دار دارد. از این رو، بررسی این واژه صرفاً در بستر قانون کافی نیست و باید نگاهی جامع به ابعاد شرعی و عرفی آن داشت؛ چراکه چنین مفهومی، در نقطه تلاقی میان الزامات دینی و انتظارات اجتماعی قرار دارد. در منابع فقهی، فردی مذهبی کسی است که افزون‌بر ایمان قلبی، در عمل نیز به واجبات دینی پایبند بوده، از محرمات اجتناب کند و در رفتار و سلوک خود، همستگی عینی با آموزه‌های اخلاقی و اعتقادی اسلام داشته باشد. عالمان دینی در تعریف «متشرع» یا «متدین» بر دو عنصر اساسی تأکید کرده‌اند: نخست، شناخت معتبر نسبت به دین و احکام آن؛ دوم، التزام عملی مستمر به مقتضیات این شناخت در زندگی فردی و اجتماعی (Zahraddin, 2024, p. 355-366). بر همین اساس، در عرف دینی جامعه ایران، «رجل مذهبی» معمولاً به شخصیتی اطلاق می‌شود که نه تنها رفتار ظاهری متشرعانه دارد، بلکه در سطح اجتماعی نیز به عنوان الگوی دینی مورد اعتماد و پذیرش عمومی قرار گرفته است.

اشتہار به تقوا، حُسن سلوک، دیانت آشکار و پابندی عملی به ارزش‌های اسلامی، از جمله شاخص‌هایی است که عرف دینی برای شناسایی رجل مذهبی را مورد توجه قرار می‌دهد. در تحلیل شرعی، التزام به ولایت فقیه به مثابه یکی از اصول بنیادین نظام جمهوری اسلامی، جزء لوازم رجل مذهبی تلقی شده است. این مسئله نشان می‌دهد که رجل مذهبی صرفاً یک «شخص دیندار» نیست، بلکه فردی است که بینش سیاسی-دینی دارد و قادر است در مقام تصمیم‌گیری و هدایت اجرایی، به اصول دین و مذهب وفادار بماند. از منظر جامعه‌شناختی نیز، انتظار عرفی از رجل مذهبی آن است که علاوه بر تقوای شخصی، در مقام عمل نیز در حوزه‌های اجتماعی و عمومی منشأ اثر باشد و رفتار او معطوف به عدالت‌خواهی، سلامت اخلاقی، رعایت حقوق عمومی و دفاع از مبانی دینی در عرصه سیاست و حکمرانی باشد. در جمع‌بندی، مفهوم رجل مذهبی در عرف و شرع اسلام، ترکیبی از شناخت دینی عمیق، التزام عملی مداوم، اشتہار به دینداری اجتماعی و توان ایفای نقش در ساحت عمومی است. این مفهوم با «روحانی بودن» همپوشانی دارد، اما با آن هم‌معنا نیست؛ چراکه ممکن است یک رجل مذهبی در عین برخورداری از ویژگی‌های دینی ممتاز، منصب روحانیت نداشته باشد. از همین‌رو، شورای نگهبان نیز «رجل مذهبی» را لزوماً محدود به حوزویان نکرده، بلکه آن را امری کیفی، سیستمی و قابل احراز در لایه‌های مختلف جامعه دانسته است.

۴. رجل سیاسی

برای تدقیق در تحلیل واژه «رجل»، واکاوی ریشه‌شناختی آن در ادبیات عرب و کاربردهای قرآنی راهگشاست. در لغت‌شناسی عرب و لسان قرآن، واژه «رجل» در سه معنای متمایز قابل ردیابی است: نخست، معنای جنسیتی (بیولوژیک) که در تقابل با «امراً» قرار می‌گیرد (مانند احکام ارث در آیه ۱۱

سوره نساء).

دوم، معنای شخصیتی که دلالت بر فرد شاخص، برجسته و دارای جایگاه اجتماعی دارد، فارغ از جنسیت.

سوم، معنای معنوی و استقامت در دین، به معنای انسان‌هایی که بر عهد خود استوارند؛ چنانکه در آیه ۲۳ سوره احزاب آمده است: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۳). برخی مفسران و اندیشمندان اسلامی معتقدند هنگامی که «رجل» در سیاق امور اجتماعی و ولایت سیاسی (و نه احکام تعبدی خاص) به کار می‌رود، می‌تواند ناظر بر «شخصیت»، «توانمندی» و «قوامیت مدیریتی» باشد، نه لزوماً جنسیت. از این منظر، اصل ۱۱۵ قانون اساسی در صدد بیان شرایط احراز یک منصب «مدیریتی-سیاسی» کلان است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۵). با این حال، رویه تفسیری شورای نگهبان تاکنون بر احتیاط فقهی و عدم تصریح به شمولیت این واژه نسبت به زنان استوار

بوده است. این رویکرد، اگرچه ریشه در دیدگاه مشهور فقهی دارد، اما از منظر برخی حقوقدانان، با رویکرد (تفسیر غایت‌گرا) که هدف قانون‌گذار (شایسته‌سالاری) را بر جمود بر الفاظ مقدم می‌دارد، محل گفت‌وگو است (هاشمی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۲۵). چالش اصلی در این میان، ایجاد نوعی ابهام حقوقی است؛ وضعیتی که در آن از یک سو منع صریحی برای ثبت‌نام زنان وجود ندارد، و از سوی دیگر، در مرحله احراز صلاحیت نهایی، تاکنون رویه‌ای مبنی بر تأیید آنان مشاهده نشده است. تداوم این وضعیت تفسیری، ممکن است با روح اصل ۲۰ قانون اساسی (تساوی همه افراد ملت در برابر قانون) چالش‌هایی ایجاد کند. از این رو، به نظر می‌رسد گذار از این وضعیت، نیازمند ارائه یک نظریه تفسیری جامع از سوی نهادهای ذی‌صلاح باشد تا ضمن رعایت موازین شرعی، تکلیف حقوقی داوطلبان توانمند زن را نیز به صورت شفاف مشخص نماید (گرجی ازندریانی، ۱۳۹۵، ص ۹۲). ریشه اصلی مناقشه در تفسیر «رجل»، به تفاوت در ماهیت‌شناسی سمت ریاست جمهوری بازمی‌گردد. اگر ریاست جمهوری را شعبه‌ای از «ولایت» و حاکمیت شرعی بدانیم، طبق فقه سنتی، شرط ذکوریت (مرد بودن) برجسته می‌شود. اما اگر ریاست جمهوری را بر مبنای اصل ششم و ۱۱۵ قانون اساسی، نوعی «وکالت اجرایی» از سوی مردم برای اداره امور دیوانی کشور بدانیم (مدیریت کلان)، آنگاه دلایل شرعی منع تصدی زنان (که ناظر بر قضاوت و ولایت است)، موضوعیت خود را از دست می‌دهند. آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر این موضوع تفکیک ظرفی قائل شده و کمالات انسانی و مدیریتی را فارغ از جنسیت می‌داند. همچنین، سیره عقلا در دنیای امروز و در مدیریت‌های کلان، جنسیت را شرط کارآمدی نمی‌داند. بنابراین، پافشاری بر حذف زنان با استناد به واژه «رجل»، نوعی خلط مبحث میان «شئون ولایی» (مختص ولی فقیه) و «شئون اجرایی» (مختص رئیس‌جمهور) است. اصطلاح «رجل سیاسی» در ادبیات حقوقی کشور ما، به ویژه پس از تصویب قانون اساسی در سال ۱۳۵۸، جایگاهی ویژه در فرآیند احراز صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری یافته است. این اصطلاح نه تنها ناظر به پیشینه فعالیت سیاسی فرد است، بلکه بر ظرفیت تحلیلی، بصیرت راهبردی و کارآمدی در صحنه سیاست تأکید دارد. براساس مصوبات و رویه‌های اعلام‌شده از سوی شورای نگهبان، «رجل سیاسی» فردی است که دارای شناخت عمیق و نظام‌مند از تحولات سیاسی - اجتماعی داخلی و بین‌المللی بوده و درک او از مسائل کلان کشور فراتر از سطح آگاهی عمومی باشد. این شناخت باید در تجربه عملی فرد در صحنه‌های اجرایی، تقنینی یا نهادهای تصمیم‌ساز سیاسی نیز انعکاس یابد. در واقع، رجل سیاسی کسی است که هم در مقام نظر، توان تحلیل ساختارهای سیاسی را دارد و هم در مقام عمل، در مواضع و موقعیت‌هایی قرار گرفته است که توانسته در تصمیم‌گیری‌های حساس و کلان ایفای نقش کند. بر این اساس، صرف فعالیت حزبی، یا حضور در نهادهای دولتی، بدون تحقق مؤلفه‌های تحلیلی و راهبردی، برای اطلاق عنوان «رجل سیاسی» کافی نیست. معیارهایی که شورای نگهبان در مصوبه سال ۱۳۹۶ و اصلاحیه ۱۴۰۰ برشمرده، شامل

سوابق اجرایی سطح بالا (از جمله وزارت، استانداری، فرماندهی در سطوح راهبردی، یا نمایندگی مجلس شورای اسلامی)، اشتها به فعالیت‌های مؤثر سیاسی و توان تشخیص و اتخاذ مواضع متناسب با مصالح عالی نظام است. این ویژگی‌ها باید در قالب سوابق مستند، گزارش‌های عملکردی و ارزیابی نخبگانی قابل احراز باشند (موسی‌زاده و اقبال، ۱۴۰۲، ص ۱۷۵-۲۱۱). از سوی دیگر، رجل سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران، باید پایبند به مبانی فکری انقلاب اسلامی، قانون اساسی و اصل ولایت فقیه باشد و این پایبندی در عملکرد سیاسی وی قابل مشاهده باشد. بی‌طرفی ارزشی یا التقاط‌گرایی فکری، با مفهوم رجل سیاسی سازگار نیست، چراکه شأن این جایگاه، دفاع از ارزش‌های هویتی نظام است. در جمع‌بندی، رجل سیاسی نه تنها باید سیاست‌ورزی را تجربه کرده باشد، بلکه باید در آن به تراز تحلیل، تدبیر، و تشخیص دست یافته باشد؛ جایگاهی که ترکیبی از دانش، تجربه، تعهد و مقبولیت سیاسی - اجتماعی را می‌طلبد.

۴-۱. گستره تعریف رجل سیاسی در قوانین

شرط «رجل سیاسی» بودن، همچون «رجل مذهبی»، در اصل ۱۱۵ قانون اساسی ذکر شده است، اما تعریف روشنی از آن در قانون اساسی یا قوانین عادی ارائه نشده است. خلاصه قانونی در تعریف این اصطلاح سبب شده است که تفسیر آن، به‌ویژه در فرآیند احراز صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری، عملاً در اختیار شورای نگهبان قرار گیرد. پس از ابلاغ سیاست‌های کلی انتخابات در سال ۱۳۹۵ از سوی مقام معظم رهبری، شورای نگهبان مأموریت یافت تا به موجب جزء ۵ بند ۱۰ این سیاست‌ها، معیارهای دقیق و قابل سنجشی را برای تشخیص «رجل سیاسی» تدوین و اعلام کند. این شورا، ابتدا در سال ۱۳۹۶ و سپس سال ۱۴۰۰ مصوباتی را با هدف شفاف‌سازی و کاهش اعمال سلیقه در فرآیند احراز صلاحیت تدوین کرد.

در مصوبات یادشده، رجل سیاسی به فردی اطلاق می‌شود که:

- دارای شناخت عمیق، تحلیلی و منسجم از فرآیندهای سیاسی - اجتماعی کشور و جهان باشد؛
- در عرصه‌های تصمیم‌گیری، قانون‌گذاری، یا اجرا، دارای سابقه مؤثر و نقش‌آفرین بوده باشد؛
- در حوزه عمومی، به عنوان شخصیتی دارای بینش سیاسی و عملکرد متناسب با منافع ملی و مصالح نظام و معیارهای اصیل انقلابی شناخته شده باشد.

نکته مهم آن است که در این مصوبات، علاوه بر دانش نظری و بینش سیاسی، شرط تجربه‌گرایی و سابقه فعالیت عملی در نهادهای حاکمیتی نیز لحاظ شده است. شورای نگهبان، در مقام نهاد ناظر بر انتخابات، به‌طور خاص بر ترکیب «دانش، تجربه، و تعهد» به عنوان سه‌گانه بنیادین رجل سیاسی تأکید کرده است. با وجود این، برخی حقوق‌دانان معتقدند که تفسیر شورای نگهبان از این مفهوم، گاه به توسعه

مضیق منجر شده است؛ به گونه‌ای که برخی افراد واجد صلاحیت بالقوه، به دلیل نداشتن عناوین رسمی مشخص، از گردونه بررسی صلاحیت کنار گذاشته شده‌اند. از سوی دیگر، به دلیل عدم تصویب تعاریف شورای نگهبان در قالب قانون عادی، برخی منتقدان، این مصوبات را خارج از حدود اختیارات تفسیر قانون اساسی ارزیابی کرده‌اند (قاضی‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۷-۳۴). در جمع‌بندی می‌توان گفت، در نبود یک قانون شفاف، مصوبات شورای نگهبان نقش اصلی را در تعریف رجل سیاسی ایفا می‌کنند؛ اما برای جلوگیری از برداشت‌های چندگانه و ایجاد رویه پایدار، لازم است این تعاریف در قالب قانون مصوب مجلس و با مشارکت کارشناسی نهادهای حقوقی، تدوین گردد.

۴-۲. گستره تعریف رجل سیاسی در عرف و شرع

بررسی مفهوم «رجل سیاسی» در دو سطح عرفی و شرعی، مستلزم تحلیل جایگاه فرد در نظام اجتماعی و میزان انطباق آن با ارزش‌ها و اصول سیاسی-دینی حاکم بر جامعه اسلامی است. برخلاف تلقی صرفاً حقوقی، که بر سوابق و موقعیت رسمی تمرکز دارد، در سطح عرف و شرع، شاخص‌هایی چون فهم سیاسی، مقبولیت اجتماعی و التزام ارزشی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. در عرف سیاسی جمهوری اسلامی ایران، رجل سیاسی به کسی اطلاق می‌شود که به واسطه سابقه و عملکرد خود در عرصه سیاست، دارای شخصیت شناخته‌شده، اندیشه‌ورز و صاحب نفوذ باشد. این نفوذ، الزاماً به حضور در مناصب رسمی محدود نمی‌شود؛ بلکه حضور مؤثر در جریان‌های فکری، نهادهای عمومی یا میدان‌های اجتماعی نیز می‌تواند مصداقی از رجولیت سیاسی تلقی گردد. در واقع این تفسیر، راه را برای حضور زنان در مناصب سیاسی از جمله ریاست جمهوری نیز، باز می‌کند. برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که زنان در جامعه دینی توانایی مشارکت در امور سیاسی را دارند و نقش و جایگاه زنان در عرصه‌های سیاسی-اجتماعی، کمتر از مردان نبوده است (دیانی دردشتی و حسینی میرصفی، ۱۴۰۱، ص ۲۳۱-۲۵۴). از منظر فقهی نیز، هرچند «سیاست» در معنای مدرن آن در منابع سنتی به صراحت تبیین نشده، اما مفهوم «تدبیر امور مسلمین»، «ولایت» و «اقامه قسط» در قرآن و سنت، ناظر به ضرورت حضور افراد صالح، فهم و کارآمد در ساحت سیاست و اداره امور عمومی است. در این چارچوب، رجل سیاسی فردی است که علاوه بر عقلانیت راهبردی، از بصیرت دینی، تقوای سیاسی و درک واقع‌بینانه از مسائل اجتماعی برخوردار باشد. در نگاه عرفی نیز، رجل سیاسی کسی است که در زمان بحران‌ها و نقاط عطف تاریخی، مواضعی اتخاذ کند که نشان از بلوغ تحلیلی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تعهد نسبت به مصالح ملی و اسلامی داشته باشد. میزان اثرگذاری فرد در هدایت افکار عمومی، تأثیرگذاری در فضای سیاسی کشور و مقبولیت میان نخبگان و گروه‌های مرجع نیز از عناصر کلیدی این شناخت عرفی است (Grzymala-Busse, 2012, p. 421-442). افزون‌بر این، یکی از پرسش‌های جدی در تفسیر عرفی واژه

«رجل» در ترکیب «رجل سیاسی» آن است که آیا به معنای «شخصیت سیاسی» است یا «مرد سیاسی». شهید آیت الله بهشتی از مدافعان تفسیر جنسیت‌ناپذیر واژه «رجل» بوده و آن را معادل «شخصیت» دانسته است. این دیدگاه، راه را برای مشارکت زنان در سطوح عالی حکمرانی باز می‌گذارد، مشروط بر آنکه آنان نیز از شرایط عمومی و اختصاصی رجل سیاسی برخوردار باشند (Mehmood & Seror, 2023). در جمع‌بندی، در عرف و شرع، مفهوم صحیح رجل سیاسی را می‌توان به شخصیتی اطلاق کرد که دارای عقلانیت، آگاهی، بینش انقلابی و آگاهی به مسائل اجتماعی را در کنار تجربه و قدرت تصمیم‌گیری دارا باشد. این ویژگی‌ها او را نه تنها در میان نخبگان، بلکه در میان مردم نیز به عنوان یک سیاست‌مدار مؤمن و مؤثر مطرح می‌سازد.

۵. صلاحیت شورای نگهبان در ارائه تعریف و تفسیر رجال مذهبی و سیاسی

شورای نگهبان به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای نظارتی و تفسیری نظام حقوقی، دارای جایگاه ویژه‌ای در ساختار حقوقی کشور است. به موجب اصل ۹۸ قانون اساسی، این شورا «مرجع رسمی تفسیر قانون اساسی» محسوب می‌شود و به موجب اصول ۹۱ تا ۹۹، علاوه بر وظیفه تطبیق مصوبات مجلس با شرع و قانون اساسی، مسئولیت نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری و بررسی صلاحیت نامزدها را نیز برعهده دارد (موسوی بجنوردی و دانش‌پور، ۱۳۹۰، ص ۵۲-۷۳). در این چارچوب، از آنجا که واژه «رجال مذهبی و سیاسی» در اصل ۱۱۵ فاقد تعریف قانونی است، وظیفه تبیین عملی و تفسیری آن، عملاً برعهده شورای نگهبان قرار گرفته است. این صلاحیت، پس از ابلاغ سیاست‌های کلی انتخابات در سال ۱۳۹۵ توسط مقام معظم رهبری (به استناد بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی)^۱، بعد اجرایی نیز به خود گرفت. در جزء ۵ بند ۱۰ این سیاست‌ها، صراحتاً «تعریف و اعلام معیارهای لازم برای تشخیص رجل مذهبی و سیاسی، مدیر و مدبر بودن» برعهده شورای نگهبان گذاشته شده است.^۲ ابلاغ سیاست‌های کلی انتخابات، نقطه عطفی در فرآیند نظارت استصوابی شورای نگهبان بود که این نهاد را از حوزه تفسیر ضمنی و رویه‌ای به قلمرو تدوین و اعلام رسمی معیارها سوق داد. تا پیش از این، تشخیص مصادیق اصل ۱۱۵ عمدتاً براساس رویه‌های داخلی و اجتهاد اعضاء صورت می‌گرفت؛ امری که همواره با انتقاداتی مبنی بر فقدان شفافیت و پیش‌بینی‌ناپذیری همراه بود. بدین ترتیب، شورای نگهبان هم از حیث صلاحیت تفسیر قانون اساسی (براساس اصل ۹۸) و هم از حیث مسئولیت در قبال اجرای سیاست‌های

۱. وظایف و اختیارات رهبر:

۱) تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۲. تعریف و اعلام معیارها و شرایط لازم برای تشخیص رجل سیاسی، مذهبی و مدیر و مدبر بودن نامزدهای ریاست جمهوری توسط شورای نگهبان.

کلی (مطابق اصل ۱۱۰)، اختیار و وظیفه‌ای مضاعف برای تعیین حدود مفهومی و اجرایی واژه «رَجُل مذهبی و سیاسی» یافته است. در پاسخ به این تکلیف بود که مصوبات سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۴۰۰ اقدام به تدوین و تصویب معیارهایی ناظر به احراز صفات مورد اشاره در اصل ۱۱۵ نمود. این مصوبات، که در بخش بعدی به تفصیل تحلیل خواهند شد، نخستین تلاش رسمی برای تبدیل مفاهیم کیفی اصل ۱۱۵ به شاخص‌های اجرایی بودند و به این ترتیب، مبنای ارزیابی عملکرد شورا را از استنادات کلی به یک چارچوب مستند و قابل ارجاع تغییر دادند. این تحول، هرچند چالش‌های حقوقی جدیدی (مانند بحث ورود به حوزه تقنین) را به همراه داشت، اما گامی اساسی در جهت قاعده‌مندی نظارت انتخاباتی در نظام حقوقی ایران محسوب می‌شود. در این اسناد، تلاش شده است مفاهیمی نظیر «رَجُل سیاسی»، «رَجُل مذهبی»، «مدیر» و «مدبر» به صورت تفکیکی، همراه با شاخص‌های عینی و مصادیق اجرایی تبیین شود. این دو مصوبه، به عنوان مبنای ارزیابی صلاحیت‌ها، در دوره‌های بعدی مورد استفاده قرار گرفتند و برای نخستین بار، بررسی صلاحیت داوطلبان انتخابات ریاست جمهوری سیزدهم در سال ۱۴۰۰ به طور رسمی براساس همین معیارها انجام شد. با این حال، آنچه در برخی دیدگاه‌ها قابل توجه است، تفکیک میان «تفسیر قانون» و «تقنین مصیق» است. بسیاری از حقوقدانان بر این باورند که شورای نگهبان تنها مجاز به تفسیر مفاد قانون اساسی است، اما نباید با تعیین معیارهای اجرایی تفصیلی، در مقام قانون‌گذار عادی قرار گیرد؛ چراکه این امر از صلاحیت‌های مجلس شورای اسلامی است. به‌ویژه، آنگاه که مصوبات شورا واجد آثار اجرایی الزام‌آور باشد و موجب تحدید دامنه مشارکت عمومی شود، ضرورت دارد حدود آن به دقت بررسی شود (قاضی‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۷-۳۴). اهمیت این اقدام از آن جهت است که شورای نگهبان از طریق ارائه معیارهای اعلامی، علاوه بر کمک به شفاف‌سازی فرآیند احراز صلاحیت، زمینه پیش‌بینی‌پذیری^۱ و ثبات رویه را نیز فراهم ساخته است. به‌ویژه برای داوطلبان انتخابات، نخبگان سیاسی و رسانه‌ها، آشنایی با این معیارها امکان ارزیابی منصفانه‌تر و دقیق‌تری از سازوکار انتخابات ریاست جمهوری را ایجاد می‌کند. هرچند براساس اصول ۹۸ و ۱۱۰ قانون اساسی، شورای نگهبان صلاحیت تفسیر اصل ۱۱۵ و تبیین مفاهیم «رَجُل مذهبی» و «رَجُل سیاسی» را برعهده دارد، اما به‌کارگیری این صلاحیت نیازمند رعایت مرزهای میان تفسیر قانون اساسی و وضع قواعد ماهوی جدید است. به بیان دیگر، تعیین معیارهای اجرایی باید تا حد امکان بر پایه نص و روح قانون اساسی، سیاست‌های کلی ابلاغی، و اصولی همچون شفافیت، قابلیت پیش‌بینی، انصاف انتخاباتی و برابری حقوقی استوار باشد. این امر مستلزم آن است که فرآیند تدوین و اعمال معیارها به گونه‌ای طراحی شود که هم با اختیارات تقنینی مجلس تعارض نداشته باشد و هم امکان ارزیابی و بازبینی را فراهم کند. از طرفی

مجلس شورای اسلامی طبق اصل ۷۱ قانون اساسی صلاحیت وضع قانون در این زمینه را دارد. توضیح آنکه، مقام معظم رهبری در نامه مورخ ۱۳۷۹/۱۲/۲۰ به سران قوا اعلام می‌کنند: «سیاست‌های ابلاغی در چارچوب اصول قانون اساسی نافذ است و تخطی از این قانون در اجرای سیاست‌های کلی قابل پذیرش نیست». لذا، با توجه به این موضوع نمی‌توان گفت که واگذاری امر ارائه تعریف و شرایط به شورای نگهبان نافی صلاحیت مجلس شورای اسلامی است. سیاست‌های کلی انتخابات ابلاغ سیاست‌های در چنین چارچوبی، حفظ توازن میان اختیار تفسیر و پرهیز از ورود به تقنین جزئی می‌تواند به تقویت انسجام حقوقی، افزایش اعتماد عمومی و ارتقای کارآمدی فرآیند احراز صلاحیت‌ها منجر شود.

۶. تحلیل رویه شورای نگهبان در تعریف و تفسیر رجال مذهبی و سیاسی

شورای نگهبان طی بیش از چهار دهه نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری، ناگزیر با مفاهیمی روبرو بوده است که قانون اساسی، بدون تعریف دقیق، آن‌ها را به صورت کلی و مبهم طرح کرده است. اصطلاح «رجال مذهبی و سیاسی» یکی از چالش‌برانگیزترین این مفاهیم است؛ چراکه در عین وابستگی به ارزش‌های شرعی و انقلابی، نیازمند معیارهایی قابل احراز، سنجش‌پذیر و همسان‌ساز در عرصه عمل سیاسی است. در واقع رویکرد شورای نگهبان در این مصوبات، مبتنی بر ارائه شاخص‌های کیفی و کمی بوده است. برای نمونه، در تعریف رجل سیاسی، مؤلفه‌هایی چون داشتن سوابق مشخص در نهادهای حاکمیتی، توان تحلیل مسائل سیاسی داخلی و بین‌المللی، اشتغال به بینش و عملکرد سیاسی و نیز تعهد عملی به مبانی نظام جمهوری اسلامی لحاظ شده است. در بُعد مذهبی نیز، عواملی چون التزام به احکام شرعی، پایبندی به ولایت فقیه، اشتغال به تقوا و سوابق در عرصه‌های فرهنگی-دینی مورد تأکید قرار گرفته‌اند. اما بررسی رویه شورا نشان می‌دهد که بخش عمده تفسیرهای ارائه شده در قالب مصوبات، بیش از آنکه منبع اختلافات علمی باشند، به اختلاف در سطح برداشت‌های تفسیری و رویکردهای سیاسی شورا مربوط می‌شوند. برای مثال، تأکید شورا بر جنس مذکر در واژه «رجل»، ریشه در خوانش خاص آن از ادبیات قانون اساسی دارد، در حالی که بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند، شورای نگهبان می‌تواند با حفظ چارچوب شرعی، برداشتی گسترده‌تر و منطبق با اصل برابری از واژه «رجل» ارائه دهد (پورمحمدی، ۱۴۰۱، ص ۱۳۷-۱۶۲). در عین حال، باید توجه داشت که شورای نگهبان، با وجود برخی نقدها، از منظر حفظ چارچوب‌های شرعی و ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی، تلاش داشته تعاریف خود را با ثبات نسبی و انسجام درونی ارائه دهد. این مسئله، به ویژه در مواجهه با تغییرات فضای سیاسی و توقعات اجتماعی، حائز اهمیت است. لذا، شورای نگهبان در تعریف و تفسیر رجال مذهبی و سیاسی، گامی مهم در جهت تنظیم‌گری مفهومی و تقنین غیرمستقیم برداشته است؛ اما به منظور تقویت شفافیت و

عدالت انتخاباتی، ضروری است این فرایندها به صورتی شفاف و با ارائه مستندات تفسیری علنی و امکان نظارت عمومی و کارشناسی، تقویت و تکمیل شوند.

۶-۱. بررسی رویه شورای نگهبان در عالم نظر

شورای نگهبان در مقام نهاد تفسیری و نظارتی قانون اساسی، طی سالیان اخیر تلاش کرده است از وضعیت تفسیرهای موردی و غیر مدون فاصله گرفته و با تدوین معیارهای شفاف، به سوی نظام‌مندی در ارزیابی صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری گام بردارد. این رویکرد، در مصوبات رسمی سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۴۰۰ نمود روشنی یافته و از حیث حقوقی، آغازگر تبیین نهادی از مفاهیم «رجل مذهبی»، «رجل سیاسی» و «مدیریت و تدبیر» تلقی می‌شود. در مصوبه نخست، مورخ ۲۰ دی ۱۳۹۶، شورا برای نخستین بار، اقدام به تعریف صریح و نسبتاً مفصل مفاهیم فوق نمود. هدف این اقدام، اجرای تکلیف مقرر در سیاست‌های کلی انتخابات و پاسخ به انتقادات انباشته نسبت به نبود ضوابط شفاف و ارتقای سطح پیش‌بینی‌پذیری حقوقی برای داوطلبان بود. با این حال، محتوای این مصوبه، به‌ویژه در خصوص میزان شمول و تفصیل تعاریف، می‌تواند مورد بحث و بررسی قرار بگیرد. در زمان نزدیک به انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰، شورای نگهبان مصوبه‌ای اصلاحی و تکمیلی در مورخ ۸ اردیبهشت ۱۴۰۰ منتشر کرد که هدف آن، رفع ابهامات و تکمیل معیارهای قبلی اعلام شد. این مصوبه، برخی شاخص‌ها را عینی‌تر کرده و دامنه مصادیق قابل قبول را مشخص‌تر ساخت. برای مثال، داشتن سوابق مشخص در مسئولیت‌های سطح ملی، ارائه گزارش عملکرد و اثبات اشتغال به تدین یا تحلیل سیاسی، در این متن وضوح بیشتری یافت. با این حال، نباید از نظر دور داشت که مصوبات مذکور، گامی مهم به سوی «قاعده‌مندی تفسیر» بوده‌اند و اگر با تکمیل رویه‌های اجرایی و مستندسازی دقیق همراه شوند، می‌توانند به ارتقای اعتماد عمومی به فرایندهای نظارتی و انتخاباتی کمک شایانی کنند. در نهایت، رویه نظری شورای نگهبان در خصوص تعریف رجال مذهبی و سیاسی، نیازمند تقویت تعامل با جامعه علمی و حقوقی، شفاف‌سازی فرآیند تصمیم‌گیری و تمهید نظارت‌پذیری عمومی و نهادی است، تا به سوی سازوکار قابل دفاع حقوقی حرکت کند.

۶-۱-۱. بررسی مصوبه ۱۳۹۶ شورای نگهبان

مصوبه سال ۱۳۹۶ شورای نگهبان، گامی مهم در جهت گذار این نهاد از یک رویه تفسیری نانوشته به سوی تدوین چارچوبی مدون و قابل ارجاع بود. این سند با هدف عملیاتی‌سازی تکلیف مندرج در سیاست‌های کلی انتخابات، تلاش کرد تا برای نخستین بار، مفاهیم انتزاعی و کیفی اصل ۱۱۵ را به شاخص‌هایی ملموس‌تر تبدیل کند. تحلیل محتوایی این مصوبه، نقاط قوت و ضعف ساختاری آن را به خوبی آشکار می‌سازد (راجی، ۱۳۹۶).

نقاط قوت این مصوبه در چند محور قابل تشخیص است:

۱) تلاش برای شفاف‌سازی مفاهیم **مجمع قانون اساسی**: با توجه به ابهام موجود در اصل ۱۱۵، این مصوبه توانست تعاریف کلی قانون را به سطح عملیاتی و قابل فهم نزدیک کند؛ اقدامی که در جهت تحقق اصل پیش‌بینی‌پذیری در حقوق عمومی بود.

۲) **ارائه معیارهای ترکیبی (کمی و کیفی)**: شورا در این مصوبه، علاوه بر تأکید بر سوابق مدیریتی و سیاسی قابل اندازه‌گیری، معیارهای کیفی نظیر اشتها به تدین، قدرت تحلیل سیاسی، و تعهد به اصول انقلاب را نیز لحاظ کرده بود که نشان از رویکرد چندوجهی به موضوع داشت.

۳) **هم‌راستایی با سیاست‌های کلی نظام**: این مصوبه را می‌توان پاسخی ساختاری به جزء ۵ بند ۱۰ سیاست‌های کلی انتخابات دانست که شورای نگهبان را به تعریف دقیق و اعلام معیارهای تشخیص صفات مندرج در اصل ۱۱۵ موظف کرده بود.

با وجود این، نقدهایی نیز از سوی حقوقدانان و کارشناسان سیاسی نسبت به مصوبه سال ۱۳۹۶ مطرح شد که عبارتند از:

۱) **ابهام در نحوه اجرا و تفسیر مصداقی**: اگرچه تعاریف در ظاهر روشن به نظر می‌رسند، اما سازوکار تطبیق آن‌ها با وضعیت حقیقی داوطلبان، در عمل مبهم باقی ماند. مثلاً، «اشتها به تدین» یا «قدرت تحلیل سیاسی»، فاقد شاخص‌های عینی سنجش‌پذیر بودند (طحان نظیف و مطیعی، ۱۳۹۹، ص ۴۹-۶۸).

۲) **عدم همراهی با شمول‌گرایی سیاسی و جنسیتی**: این مصوبه در عبارت‌پردازی مبهم بوده و تفسیر قرائت سنتی از واژه «رجل» به معنای «مرد» را اصلاح نکرده، که محل اشکال است.

۶-۱-۲. بررسی مصوبه ۱۴۰۰ شورای نگهبان

مصوبه اردیبهشت ۱۴۰۰، پاسخی به انتقادات وارد بر نسخه ۱۳۹۶ و تلاشی برای گذار از معیارهای کیفی به شاخص‌های کمی بود. ضعف اصلی مصوبه پیشین، ابهام در سنجش مفاهیمی کیفی مانند «اشتها به تدین» بود. از این‌رو، این اصلاحیه با هدف عینی‌سازی و کمی‌سازی شرایط تدوین شد و برای نخستین بار شروطی ماهوی و عددی نظیر حداقل مدرک تحصیلی (کارشناسی ارشد)، سابقه مدیریت در سطوح عالی و تعیین بازه سنی برای داوطلبان را مقرر ساخت.

اهم نکات مثبت مصوبه ۱۴۰۰ عبارتند از (بهبودی تولون، ۱۴۰۰):

۱) **افزایش صراحت در معیارهای مصداقی**: برخلاف متن سال ۱۳۹۶ که بیشتر ناظر به تعاریف مفهومی بود، در مصوبه ۱۴۰۰ تلاش شده بود برخی شاخص‌ها به صورت صریح ذکر شود. برای مثال، حداقل مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد، دارا بودن سوابق مشخص در مناصب اجرایی یا جایگاه‌های خاص نظامی - امنیتی، حداقل و حداکثر سن داوطلبان به روشنی قید شد.

۲) **تقویت بُعد اجرایی و نهادسازی:** این مصوبه شورای نگهبان را موظف به بررسی «سوابق مستند، معتبر و قابل ارزیابی» کرده و بر نقش وزارت کشور در جمع‌آوری اطلاعات و استعلام از نهادهای ذی‌ربط نیز تأکید می‌کند.

۳) **تلاش برای هماهنگی با سیاست‌های کلی انتخابات:** شورا با استناد مجدد به جزء ۵ بند ۱۰ سیاست‌های ابلاغی رهبری، سعی در پوشش الزامات نهادی، فنی و اجرایی این سیاست‌ها داشته است تا فرایند نظارت از حالت صرفاً ذهنی و اجتهادی خارج شود.

با این حال، نقدهای حقوقی نیز نسبت به این مصوبه وجود دارد:

۱) **توسعه شروط بدون پشتوانه تقنینی:** مهم‌ترین انتقاد وارده، آن است که شورای نگهبان با وضع شرایط جدید (همچون حداقل سطح تحصیلات، سابقه تصدی در سطوح خاص اجرایی، و سن داوطلبان)، عملاً به ایجاد محدودیت‌های جدید برای حق انتخاب شدن پرداخته، بدون آنکه این شروط به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده باشد. این اقدام در واقع نوعی قانون‌گذاری فراتر از صلاحیت تفسیر به‌شمار می‌رود.

۲) **ابهام در دامنه شمول معیارها:** مصادیقی نظیر «اشتهار به تدین» یا «وفاداری عملی به نظام» یا «قدرت تحلیل سیاسی» همچنان فاقد شاخص‌های عینی و قابل سنجش هستند. لذا، ممکن است در عمل، موجب اختلاف برداشت و تشخیص شوند.

۳) **محدود بودن سابقه مناصب شغلی:** تعیین شروطی مانند سابقه وزارت، استانداری، فرماندهی ارشد نظامی یا ریاست نهادهای خاص، عملاً بسیاری از نخبگان علمی، فرهنگی یا حتی سیاسی که در این مناصب نبوده‌اند، اما دارای صلاحیت‌های قابل دفاع‌اند را از دایره داوطلبان خارج می‌کند.

۴) **عدم شفافیت در تفسیر واژه «رجل»:** شورای نگهبان، در مصوبه اصلاحی نیز همچنان از موضع رسمی، در تفسیر واژه «رجل» به‌عنوان «مرد» یا «شخصیت» را بیان ننموده است. این مسئله، به‌ویژه با توجه به حضور گسترده زنان در عرصه‌های مدیریتی کشور، محل تأمل است. مصوبات اخیر با سکوت از کنار این چالش تفسیری عبور کرده و عملاً رویه پیشین تداوم یافته‌اند.

تحلیل حقوقی مصوبه ۱۴۰۰ شورای نگهبان، درچه‌ای به یکی از ظریف‌ترین مباحث حقوق اساسی، یعنی مرز میان «تفسیر قانون» و «وضع قانون» می‌گشاید. شورای نگهبان در این مصوبه با هدف شفاف‌سازی و عینی کردن معیارها، شرایطی همچون بازه سنی (۴۰ تا ۷۵ سال) و سابقه تصدی ۴ ساله را مقرر نمود. اگرچه این اقدام گامی بلند در جهت پیش‌بینی‌پذیری فرآیند انتخابات محسوب می‌شود، اما از منظر دکترین حقوق عمومی، محل بحث‌های کارشناسی قرار گرفته است (ویژه، ۱۳۹۸، ص ۱۱۲). بحث اصلی اینجاست که تعیین شاخص‌های کمی (مانند عدد سن)، ماهیتاً امری «تقنینی» محسوب می‌شود که معمولاً در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است، در حالی که شأن شورای نگهبان، «تفسیر» اصول

قانون اساسی برای رفع ابهام است. برخی حقوقدانان معتقدند که ورود به تعیین اعداد و ارقام، ممکن است نوعی «تفسیر مضیق» تلقی شود که دایره شمول قانون اساسی را محدود می‌سازد (گرچی ازندریانی، ۱۳۹۵، ص ۹۵). البته شورای نگهبان با استناد به سیاست‌های کلی انتخابات و ضرورت احراز «مدیر و مدبر بودن»، مجاز به تعیین این شاخص‌ها است، تا از ثبت نام‌های بی‌رویه جلوگیری کند. پیامد عملی این رویکرد در انتخابات نشان داد که رویکرد «شکل‌گرا» (تکیه بر عناوین شغلی خاص)، اگرچه نظم اداری را ارتقاء داد، اما ممکن است در مواردی با رویکرد «محتواگرا» (کشف شایستگی واقعی) زاویه پیدا کند. لذا پیشنهاد می‌شود برای استحکام بیشتر این مصوبه و رفع شبهه قانون‌گذاری، مفاد آن از طریق لایحه یا طرح در مجلس شورای اسلامی نیز به تصویب برسد، تا همگان بر فصل الخطاب بودن قانون توافق داشته باشند (کدخدایی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۴۵). در مجموع، مصوبه ۱۴۰۰ شورای نگهبان اگرچه گامی به جلو در جهت افزایش شفافیت و انسجام در احراز صلاحیت‌ها بود، اما به دلیل عبور از مرز تفسیری و ورود به قلمرو قانون‌گذاری، با مخالفت‌هایی مواجه شد. در پاسخ باید گفت، شورای نگهبان در راستای وظیفه مقرر در سیاست‌های کلی انتخابات، اقدام به ارائه نظر خود در مورد تعریف و مصادیق شرایط داوطلبان ریاست جمهوری نمود. اگرچه این امر به نظر می‌رسد مانع ورود مجلس به امر قانونگذاری در این زمینه نخواهد شد.

۲-۶. بررسی رویه شورای نگهبان در اجرا

تحلیل مصوبات ۱۳۹۶ و ۱۴۰۰، چارچوب نظری و مدون شورای نگهبان را تبیین می‌کند؛ اما ارزیابی نهایی کارآمدی این چارچوب، در گرو سنجش انطباق رویه اجرایی با آن است. پرسش اساسی در این بخش آن است که آیا تصمیمات شورا در مقام اجرا، به‌ویژه در انتخابات پس از ابلاغ این معیارها، همواره بازتاب‌دهنده دقیق و قابل دفاع همین شاخص‌های اعلامی بوده است؟ این بررسی، شکاف احتمالی میان قواعد مکتوب و تصمیمات مصدافی را آشکار می‌سازد. با این حال، بررسی تطبیقی رویه‌های اجرایی شورا در طول ادوار مختلف انتخابات ریاست جمهوری، به‌ویژه در سال‌های اخیر، نشان می‌دهد که هنوز چالش‌هایی در انطباق کامل عملکرد با این چارچوب‌های اعلامی وجود دارد (اقبال، ۱۴۰۳). این گسست میان «قاعده» و «اجرا» نشان می‌دهد که فرآیند ارزیابی در عالم واقع، همچنان تحت تأثیر عواملی فراتر از متن مصوبات قرار دارد؛ عواملی چون تفسیرهای غیرمدون اعضا، ملاحظات سیاسی و امنیتی کلان، و اعتبارسنجی‌های مبتنی بر اطلاعات غیرعمومی. این مسئله، اثربخشی مصوبات را در تحقق کامل شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری حقوقی با چالش مواجه کرده و نشان می‌دهد که صرف تدوین معیار، بدون ایجاد یک سازوکار اجرایی شفاف و پاسخگو، برای رفع ابهامات تاریخی فرآیند احراز صلاحیت کافی نیست. به بیان دیگر، عدم شفافیت رویه‌ای در اجرای این مصوبه و مصادیق تطبیقی

شورا، همچنان به نحوی غیررسمی و غیرمدون در جریان احراز صلاحیت‌ها اعمال می‌شود؛ به گونه‌ای که داوطلبان نمی‌توانند به درستی پیش‌بینی کنند که بر چه اساسی رد یا تأیید خواهند شد. همچنین ایجاد سازوکارهای پاسخ‌گویی محدود و فنی، یا انتشار رویه‌های گذشته به صورت مستند و منقح، می‌تواند به وحدت رویه، پیش‌بینی‌پذیری بیشتر و افزایش کیفیت تصمیمات کمک کند. چنین اقداماتی نه به عنوان نقد، بلکه در چارچوب اصلاح و تقویت رویه‌های جاری شورا قابل ارزیابی است. در مجموع، شورای نگهبان می‌تواند با تقویت سازوکارهای ارزیابی مصداقی، شفاف‌سازی معیارها و تعامل مستمر با نهادهای مشورتی، در جهت ارتقای فرآیند احراز صلاحیت‌ها گام بردارد و به تثبیت الگوی قانونی و منصفانه‌ای در این زمینه کمک کند. رویکرد شورای نگهبان در تعریف مفاهیم کلیدی اصل ۱۱۵ قانون اساسی، از منظر تلاش برای انسجام مفهومی و سامان‌دهی فرآیند احراز، حائز اهمیت است. با این حال، با تقویت برخی سازوکارهای اجرایی، بازنگری در برخی تفاسیر و گشودن باب گفت‌وگوی حقوقی-فقهی میان نهادهای حاکمیتی و دانشگاهی، می‌توان انتظار داشت که این فرآیند بیش از پیش به سمت شفافیت، عدالت، و ارتقای مشارکت نخبگان در ساحت حاکمیت حرکت کند.

۷. آسیب‌شناسی سیاسی و اجتماعی ابهام در معیارهای احراز صلاحیت

تحلیل حقوقی مفهوم «رَجُلِ مَذْهَبِی و سیاسی» بدون در نظر گرفتن بازتاب‌های آن در ساختار قدرت، ناقص خواهد بود. اگرچه شورای نگهبان با تدوین مصوبات ۱۳۹۶ و ۱۴۰۰ گام‌هایی در جهت شفافیت برداشته است، اما تداوم خصلت «کیفی» و «شناوری» در معیارهای احراز صلاحیت، پیامدهای ناخواسته‌ای را بر نظام انتخاباتی و سرمایه اجتماعی تحمیل کرده است. این پیامدها نه لزوماً ناشی از عملکرد نهاد ناظر، بلکه برخاسته از ماهیت تفسیرپذیر وازگان و فقدان یک نظام حزبی مدون است. در ادامه، این چالش‌ها در سه محور اصلی واکاوی می‌شوند.

۷-۱. چالش در «پیش‌بینی‌پذیری حقوقی» و ثبات سیاسی

یکی از ارکان حکمرانی خوب و حقوق عمومی مدرن، اصل «امنیت حقوقی» و «قابلیت پیش‌بینی» است. در یک نظام انتخاباتی توسعه‌یافته، کنشگران سیاسی باید بتوانند با ضریب اطمینان بالایی، وضعیت صلاحیت خود را پیش از ورود به رقابت ارزیابی کنند. ابهام در مفاهیمی نظیر «مدیر و مدبر بودن» یا «رَجُلِ سیاسی» باعث شده است که حتی سیاستمداران با سابقه که پیش‌تر در مناصب عالی حضور داشته‌اند، در ادوار مختلف با نتایج متفاوتی (تأیید یا عدم احراز) مواجه شوند. البته تفاوت در نتیجه بررسی صلاحیت‌ها دلایل گوناگونی دارد، مانند زمانی که تغییری در صلاحیت فرد ایجاد شود، اعم از اینکه شرطی را از دست بدهد یا مانع احراز صلاحیت مرتفع شود. در فرضی که وضعیت فرد در صلاحیت ثابت بوده، «سیالیت در معیارها»، هزینه فعالیت سیاسی را افزایش می‌دهد. وقتی نخبگان

سیاسی نتوانند براساس یک خط‌کش ثابت، سرنوشت صلاحیت خود را پیش‌بینی کنند، نظام سیاسی با نوعی «ریسک‌گریزی نخبگانی» مواجه می‌شود؛ بدین معنا که افراد شایسته اما محتاط، از ورود به عرصه رقابت پرهیز می‌کنند و میدان برای افرادی با رویکردهای پوپولیستی که ترسی از رد صلاحیت ندارند، بازتر می‌شود (موسی‌زاده و اقبال، ۱۴۰۲، ص ۲۰۵).

۷-۲. تضعیف کارکرد احزاب در کادرسازی

در نظام‌های مردم‌سالار، احزاب نقش «صافی‌های اولیه» را ایفا می‌کنند و با تربیت نیرو، آن‌ها را به ساختار قدرت معرفی می‌نمایند. اما در ایران، به دلیل فقدان تعریف قانونی و عینی از «رجل مذهبی و سیاسی»، احزاب نمی‌توانند تضمین کنند که نامزد پرورش‌یافته آن‌ها از فیلتر نظارتی عبور خواهد کرد. زمانی که معیار نهایی تشخیص صلاحیت، «تشخیص کیفی» اعضای شورای نگهبان در لحظه انتخابات باشد و نه یک فرآیند طولانی مدت حزبی، احزاب انگیزه خود را برای سرمایه‌گذاری روی کادرسازی از دست می‌دهند. این وضعیت منجر به پدیده‌ای می‌شود که در جامعه‌شناسی سیاسی به آن «اتمیزه‌شدن سیاست» می‌گویند؛ یعنی به جای رقابت برنامه‌محور احزاب، شاهد رقابت شخص‌محور افراد هستیم. این نقیصه ساختاری، مانع از شکل‌گیری احزاب قدرتمند شده و بار سنگین گزینش سیاسی را تماماً بر دوش شورای نگهبان می‌اندازد؛ باری که ذاتاً باید میان نهادهای مدنی و حاکمیتی تقسیم شود (ویژه، ۱۳۹۸، ص ۱۱۵).

۷-۳. محدودیت‌های ساختاری در شناسایی ظرفیت‌های نوین نخبگانی

یکی از اهداف نظام‌های انتخاباتی، تسهیل گردش نخبگان و تزریق توانمندی‌های تازه به بدنه حکمرانی است. مصوبه سال ۱۴۰۰ شورای نگهبان، با هدف اطمینان از کارآمدی داوطلبان، بر داشتن سوابق تصدی در مناصب عالی (نظیر وزارت و استانداری) تأکید کرده است. اگرچه این رویکرد ضامن بهره‌مندی از تجارب مدیریتی است، اما به عقیده برخی پژوهشگران، ممکن است به‌صورت ناخواسته منجر به تضییق دایره انتخاب شود. چالش اصلی آنجاست که بسیاری از نخبگان جوان، دانشمندان، و مدیران موفق بخش‌های غیردولتی یا نهادهای نوین، ممکن است واجد اوصاف «مدیر و مدبر» و «رجل سیاسی» بوده، اما فاقد احکام کارگزینی سنتی مورد اشاره در مصوبه باشند. این ساختار معیاری، عملاً شانس ورود چهره‌های جدیدی که خارج از چرخه مدیریت‌های کلان رسمی رشد کرده‌اند را کاهش می‌دهد و ممکن است فرآیند جانشین‌پروری و انتقال تجربیات بین‌نسلی را با کندی مواجه سازد (گرجی‌ازندریانی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۴).

۸. ارائه الگوی مطلوب در تعاریف رجال مذهبی و سیاسی در پرتو تعاریف شورای نگهبان

با توجه به سیر تاریخی تفسیر، تدوین و اجرای مفهوم «رجال مذهبی و سیاسی» در شورای نگهبان،

می‌توان دریافت که این واژه کلیدی در اصل ۱۱۵ قانون اساسی، از سویی ناظر بر اصول بنیادین جمهوری اسلامی مانند شایسته‌سالاری، تدین، کارآمدی و پابندی به مبانی انقلاب اسلامی بوده و از سوی دیگر، نیازمند تطبیق با تحولات اجتماعی، فرهنگی و ساختاری کشور در چهار دهه اخیر است. بر همین اساس، طراحی یک الگوی مطلوب، چندبعدی و آینده‌نگر برای تفسیر و اجرای این اصطلاح، ضرورتی انکارناپذیر است؛ الگویی که بتواند به صورت متوازن، میان الزامات شرعی، انتظارات عرفی، اقتضانات حکمرانی و اصول حقوق اساسی پیوند برقرار کند. در این چارچوب، چند اصل اساسی باید مورد توجه قرار گیرد:

۱. **شفافیت و وضوح معیارها:** تعاریف مفهومی باید تا حد امکان روشن، دقیق و قابل سنجش باشند تا زمینه برداشت‌های دوگانه یا اعمال سلیقه کاهش یابد. مفاهیمی مانند «اشتغال به دیانت» یا «درک سیاسی عمیق» باید به شاخص‌های رفتاری، سوابق اجرایی، مستندات معتبر و ارزیابی نخبگانی ترجمه شوند.

۲. **شمولیت جنسیتی و تفسیر گسترده از واژه «رجل»:** در پرتو دیدگاه‌های فقهی و تفاسیر بنیادین از قانون اساسی، از جمله نظر شهید آیت‌الله بهشتی، می‌توان واژه «رجل» را به معنای شخصیت مذهبی و سیاسی (نه صرفاً مرد) در نظر گرفت. این تفسیر می‌تواند زمینه مشارکت زنان شایسته و برخوردار از سابقه دینی و مدیریتی در عالی‌ترین مناصب کشور را فراهم سازد و از محدودسازی ظرفیت‌های انسانی جلوگیری کند (پورمحمدی، ۱۴۰۱، ص ۱۳۷-۱۶۲).

۳. **پویایی و قابلیت انطباق با تحولات اجتماعی:** تعریف رجل مذهبی و سیاسی نباید به تعاریف ایستا و متصلب محدود شود، بلکه باید قابلیت بازنگری، به‌روزرسانی و تبیین مجدد براساس شرایط زمان را دارا باشد.

۴. **توازن میان شرع، قانون و عرف مدیریتی:** تعریف مطلوب باید بر پایه اصول شریعت اسلامی بنا شود، اما همزمان واقعیت‌های اجرایی کشور، تجربه‌های مدیریتی و توقعات عرفی جامعه را نیز در نظر گیرد. به عبارت دیگر، رجل مذهبی و سیاسی، باید هم نماینده ارزش‌های دینی باشد و هم دارای توان حکمرانی، تصمیم‌سازی و تعامل با ساختارهای سیاسی- اجتماعی مدرن.

۵. **تدوین قوانین و رویه‌های منسجم:** برای تحقق عملی این الگو، شورای نگهبان می‌تواند با همکاری مجلس شورای اسلامی، مراکز پژوهشی و نهادهای ذی‌ربط، قوانینی شفاف، کاربردی و نظارت‌پذیر برای احراز شرایط اصل ۱۱۵ تهیه کند. چنین رویه‌هایی، ضمن حفظ استقلال شورا، موجب پیش‌بینی‌پذیری و ارتقای سطح شفافیت در فرآیند احراز صلاحیت‌ها خواهد شد.

در نهایت، گذار از وضعیت فعلی به وضعیت مطلوب، نیازمند تغییر رویکرد از «احراز صلاحیت مبتنی بر قضاوت کیفی» به «احراز صلاحیت مبتنی بر داده‌های عینی و فرآیندی» است. الگوی پیشنهادی

این پژوهش، نه تغییر ساختارهای نظارتی، بلکه تقویت بازوهای کارشناسی نهاد ناظر است. از این رو پیشنهاد می‌گردد شورای نگهبان با بهره‌گیری از ظرفیت‌های قانونی، اقدام به تشکیل «کارگروه‌های تخصصی مشورتی» نماید که وظیفه آن‌ها، پیش‌ارزیابی تخصصی داوطلبان براساس جداول امتیازی استاندارد باشد. در این الگو، مفاهیم انتزاعی «رجل مذهبی و سیاسی» به مؤلفه‌های سنجش‌پذیر تجزیه می‌شوند (مانند دانش حکمرانی، سابقه مدیریت بحران، شفافیت مالی و مقبولیت نخبگانی) و برای هر مؤلفه، امتیازی کارشناسی لحاظ می‌گردد. این سازوکار باعث می‌شود تصمیم نهایی فقها و حقوقدانان محترم شورا، مستظهر به یک پرونده علمی، دقیق و کمی باشد و شائبه‌های ناشی از قضاوت‌های سلیقه‌ای به حداقل برسد.

۹. نتیجه‌گیری

مفهوم «رجال مذهبی و سیاسی» به‌عنوان یکی از شروط اساسی تصدی ریاست جمهوری در نظام جمهوری اسلامی ایران، از ابتدا تاکنون محل توجه، تفسیر و گاه مناقشه بوده است. بررسی ابعاد فقهی، حقوقی، عرفی و اجرایی این اصطلاح نشان می‌دهد که در عین حال که این شرط ریشه در مبانی اعتقادی و ارزشی نظام دارد، اما به دلیل عدم تعریف قانونی روشن و عدم وجود رویه تفسیری مستمر، نیازمند بازتعریف و بازاندیشی دقیق‌تری است. شورای نگهبان در مقام نهاد مفسر قانون اساسی و ناظر بر انتخابات، مسئولیت مهمی در شفاف‌سازی و تعیین معیارهای احراز این صفت دارد. اقدامات این شورا به‌ویژه در قالب مصوبات سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۴۰۰ در جهت اجرای تکلیف مقرر در سیاست‌های کلی انتخابات، نقطه شروعی مهم برای نظام‌مند کردن فرآیند ارزیابی داوطلبان بوده است. با این حال، برخی چالش‌ها همچون برداشت محدود از واژه «رجل»، نبود شاخص‌های عینی برای مفاهیم کیفی و عدم سازوکار مؤثر برای پاسخ‌گویی همچنان به عنوان نقاط قابل ارتقاء مطرح هستند. بر همین اساس، می‌توان نتیجه گرفت که تحقق تفسیر کارآمد و عادلانه از اصل ۱۱۵، نیازمند رویکردی جامع و چندلایه است؛ رویکردی که در آن، موازنه‌ای میان شریعت، اصول قانون اساسی، ظرفیت‌های عرفی-اجتماعی و مقتضیات حکمرانی مدرن برقرار گردد.

براساس یافته‌های این پژوهش، به منظور ارتقای مشروعیت، شفافیت و عدالت انتخاباتی، توصیه می‌شود:

- معیارهای مفهومی و مصداقی به‌صورت روشن، دقیق و قابل سنجش تبیین شوند؛
- قرائتی جامع و مبتنی بر اصل شایسته‌سالاری و مشارکت برابر از واژه «رجل» مد نظر قرار گیرد؛
- امکان بازنگری و به‌روزرسانی ادواری معیارها متناسب با تحولات اجتماعی و سیاسی فراهم شود؛
- همکاری نهادی میان شورای نگهبان، مجلس شورای اسلامی و مراکز پژوهشی برای تدوین قوانین

اجرایی شفاف و نظارت‌پذیر برقرار گردد؛

- سازوکارهای پاسخ‌گویی و اطلاع‌رسانی شفاف در خصوص دلایل احراز یا عدم احراز صلاحیت‌ها طراحی شود.

اجرای این اقدامات می‌تواند ضمن حفظ چارچوب‌های شرعی و قانونی، به تقویت اعتبار شورای نگهبان، افزایش مشارکت نخبگان و ارتقای سرمایه اجتماعی و مشروعیت فرآیندهای انتخاباتی منجر شود.

فهرست منابع

قرآن کریم.

- اقبال، شهاب (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی معیارهای حاکم بر داوطلبان انتخابات ریاست جمهوری در ایران و کشورهای اسلامی دارای نظام‌های ریاستی و نیمه ریاستی. رساله دکتری. دانشگاه تهران.
- بهبودی تولون، میرمهدی (۱۴۰۰). بررسی مصوبه شورای نگهبان مبنی بر تعیین شرایط داوطلبان انتخابات ریاست جمهوری از منظر قواعد فقهی و حقوق موضوعه. در: هفتمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات حقوقی و قضایی. پورمحمدی، رضا (۱۴۰۱). معنای «رجال مذهبی و سیاسی» در پرتو نظریات تفسیری قانون اساسی. مطالعات جنسیت و خانواده، ۱۱۰(۱)، ص ۱۳۷-۱۶۲.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). زن در آینه جلال و جمال. قم: مرکز نشر اسراء.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۹/۱۲/۲۰). نامه به سران سه قوه.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۵/۷/۲۴). سیاست‌های کلی انتخابات.
- دیانی دردشتی، زهرا؛ حسینی میرصفی، سیده فاطمه (۱۴۰۱). بررسی نقش سیاسی زنان از منظر قرآن و روایات با تأکید بر تفاسیر مفسران معاصر فریقین (المیزان- فی ظلال القرآن). مطالعات اسلامی زنان و خانواده، ۹(۱۶)، ص ۲۳۱-۲۵۴.
- راجی، سید محمدهادی (۱۳۹۶). بررسی ابعاد حقوقی ابلاغیه شورای نگهبان درباره شرایط نامزدی ریاست جمهوری. وبسایت شورای نگهبان. قابل دسترس در: <https://www.shora-gc.ir/0001ze>
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۵، ج ۳.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱۶.
- طحان نظیف، هادی؛ مطیعی، محمدجواد (۱۳۹۹). واکاوی تعاریف مصوبه شورای نگهبان از رجل مذهبی سیاسی، مدیر و مدبر. دانش حقوق عمومی، ۹(۲۷)، ص ۴۹-۶۸.
- قاضی زاده، عباسعلی (۱۳۹۴). بررسی حدود اختیارات شورای نگهبان در تفسیر قانون اساسی. مجلس و راهبرد، ۲۲(۸۵)، ص ۷-۳۴.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران: نهادهای حکومتی. تهران: شرکت سهامی انتشار، ج ۲.
- کدخدایی، عباسعلی؛ ابراهیمیان، نجات‌الله؛ سوادکوهی، سام (۱۳۹۹). شرح قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (فصل نهم). تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- گرچی ازندریانی، علی اکبر (۱۳۹۵). در تکاپوی حقوق اساسی. تهران: انتشارات جنگل.
- موحدی محب، مهدی (۱۴۰۰). رجال مذهبی و سیاسی به عنوان قید غالبی در اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. تحقیقات حقوقی، ۲۴(۹۶)، ص ۲۶۵-۲۹۰.
- موسوی بجنوردی، سید محمد؛ دانش‌پور، افتخار (۱۳۹۰). بررسی فقهی- حقوقی جایگاه شورای نگهبان در نظام جمهوری اسلامی ایران و نحوه نظارت آن بر قوانین و مقررات. پژوهشنامه متین، ۱۳(۵۳)، ص ۷۳-۷۳.

- موسی‌زاده، ابراهیم؛ اقبال، شهاب (۱۴۰۲). تحلیل حقوقی شرایط نامزدهای ریاست جمهوری با تأکید بر تبیین شرایط «رجال مذهبی و سیاسی». مجلس و راهبرد، ۳۰ (۱۱۳)، ص ۱۷۵-۲۱۱.
- ورعی، سید جواد (۱۳۸۸). مبانی و مستندات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. قم: انتشارات دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
- ویژه، محمدرضا (۱۳۹۸). صلاحیت‌های تقنینی و نظارتی در حقوق عمومی ایران. تهران: انتشارات جنگل.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۰). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر میزان، ج ۲.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۹۵). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران: حاکمیت و نهادهای سیاسی. تهران: نشر میزان، ج ۲.
- Abbas, A. (2020) Gender, Politics, and Religion: Women's Rights in Iranian Law and Politics. *Political Studies of Islamic World*, 21(6), p. 18–33.
- Grzymala-Busse, A. (2012). Why comparative politics should take religion (more) seriously. *Annual Review of Political Science*, no. 15, p. 421-442. <https://doi.org/10.1146/annurev-polisci-033110-130442>
- Mehmood, S. & Seror, A. (2023). Religious leaders and rule of law. *Journal of Development Economics*, no. 160. <https://doi.org/10.1016/j.jdeveco.2022.102974>
- Zahrudin, A. (2024). Gender studies in the Quran: Interpretations of women's roles and rights. *Mushaf Journal: Jurnal Ilmu Al Quran Dan Hadis*, 4(3), p. 355-366.
- Zainuddin, A.A. & Mahdy, Z.A. (2017). The Islamic perspectives of gender-related issues in the management of patients with disorders of sex development. *Arch Sex Behav*, no. 46, p. 353–360. <https://doi.org/10.1007/s10508-016-0754-y>